



جمهوری اسلامی بر سر دو راهی تسلیم و جنگ

روز سه‌شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۴۰۴، مصادف با ۱۷ فوریه ۲۰۲۴، دومین نشست دور جدید «مذاکرات» هسته‌ای میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی در ژنو برگزار شد. خروجی این نشست، همانند گفت‌وگوهای مسقط که روز دوم فوریه در عمان برگزار شد، چیزی فراتر از یک سری تعارفات کلی و دیپلماتیک نبود. عراقچی با تأکید بر «جدی‌تر و سازنده‌تر» بودن فضای مذاکرات نسبت به دوره قبل اعلام کرد: در این مرحله از گفت‌وگوها «پیشرفت» حاصل شده است و دو طرف قادر شده‌اند به درک مشترکی از اصول کلی برای ادامه مذاکرات برسند. او همچنین در مورد زمانبندی دور بعدی نشست گفت: هنوز زمان قطعی دور سوم مشخص نشده و این موضوع وابسته به پیشرفت در تدوین متن توافق پیشنهادی است.

مقامات آمریکایی نیز در مورد نتایج گفت‌وگوهای ژنو اظهار نظرهای متفاوت و بعضاً متضادی را بیان کردند. سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد: مذاکرات «پیشرفت محدودی» داشته‌اند، اما هنوز «طرفین در بسیاری از موضوعات کلیدی فاصله زیادی دارند» و «چالش‌های اساسی» باقی‌ست. جی دی ونس - معاون رئیس جمهوری آمریکا - نیز بار دیگر با تأکید بر پابرجا بودن گزینه نظامی اعلام کرد: «اگر مذاکرات نتواند به نتایج مشخصی برسد و ایران به خواسته‌های واشنگتن پاسخ مناسب ندهد، گزینه نظامی همچنان روی میز است». حال با اتکا به چنین فضایی از سخنان طرفین و بر بستر تجربه‌های مذاکرات پیشین اگر از تعارفات دیپلماتیک بگذریم، نتایج واقعی گفت‌وگوهای ژنو را نه در لفاظی‌های دیپلماتیک نمایندگان دو

در صفحه ۲

پیام سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت روز کومله ۹

پیام دبیرخانه کمیته مرکزی حزب
کمونیست ایران به
رفقای سازمان فدائیان اقلیت،
به مناسبت سالروز
نبرد مسلحانه سیاهکل ۹

هراس فاشیسم از ورود گسترده طبقه کارگر به مبارزه سیاسی

وقی جنبش اعتراضی سیاسی سراسری برای برچیدن نظم موجود قدرتمندانه وارد خیابان شد، سران حکومت و حافظان نظم را چنان سراسیمه و وحشتزده کرد، که بی هیچ ملاحظه‌ای دیوانه‌وار بر سر و سینه معترضان شلیک کردند و حمام خون به‌راه انداختند. ارتجاع حاکم حتی در بحبوحه بکش بکش و سرکوب اعتراض خیابانی، هراس مرگبار و حساسیت بیش از حد

در صفحه ۳

متن سخنرانی رفیق اصلان جواد زاده در مراسم گرامی داشت سیاهکل ۱۴ فوریه ۲۰۲۴ فرانکفورت آلمان

در صفحه ۴

مبارزه زنان ایران علیه دو ارتجاع: جمهوری اسلامی و نئوفاشیست‌های سلطنت طلب!

با آغاز موج جدید اعتراضات توده‌ای در دی‌ماه سال جاری، نقش جریان‌های زن‌ستیز و ارتجاعی در اپوزیسیون بورژوازی بیش از پیش عیان شد. در بحبوحه قتل‌عام توده‌های مردم به‌دست جمهوری اسلامی، در سنگری دیگر لشگری از ارادل و اوپاش وابسته به نئوفاشیست‌های طرفدار سلطنت در خیابان‌ها و تجمعات خارج کشور به راه افتادند.

این باندهای سیاه، با در دست داشتن پرچم‌های ساواک، به عربده‌کشی، فحاشی و تهدید به تجاوز جنسی

در صفحه ۶

تظاهرات در مونیخ، تکرار کمیک تراژدی فاشیسم!

۸۸ سال پیش در سال ۱۹۳۸ بود که در شهر مونیخ صدها هزار نفر از طرفداران هیتلر برای شعار "یک میهن، یک خلق، یک رهبر" توسط نازی‌ها هورا کشیدند. در پس این هیاهوی مسموم، ماشین بزرگ مرگ به حرکت درآمد. میلیون‌ها انسان به کوره‌های آدم‌سوزی فرستاده

در صفحه ۱۲

روحیه انقلابی پابرجاست

جنبایت هولناک رژیم آدم‌کش جمهوری اسلامی، قتل هزاران تن از مردم ایران طی دو روز در ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه و به بند کشیدن ده‌ها هزار تن نه‌فقط رژیم ستمگر حاکم را نجات نداد و مانع از ادامه مبارزات نشد، بلکه روند سرنگونی آن را تسریع کرد.

در صفحه ۸

با حمایت از فراخوان «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران»
به دفاع از کودکان و دانش‌آموزان مان برای داشتن حق زندگی بر خیزیم ۷

جمهوری اسلامی بر سر دو راهی تسلیم و جنگ

طرف، بلکه در سخنان تند و تیز خامنه‌ای - در همان روز مذاکرات - و یا در سخنان مقامات آمریکایی - یک روز بعد از مذاکرات ژنو - باید شنید و بدان تأمل کرد.

خامنه‌ای درست در همان ساعتی که عراقی با نمایندگان ترامپ در حال مذاکره بود، با لحنی تهدیدآمیز نسبت به حضور ناوهای جنگی آمریکا در منطقه گفت: «ناو جنگی گرچه سلاح خطرناکی است؛ اما خطرناکتر از آن سلاحی است که می‌تواند آن را به قعر دریا بفرستد». سخنانی که یک روز بعد با اعلام موضع ترامپ و دیگر مقامات آمریکایی و اسرائیلی، اگر نگوییم ادامه روند دیپلماسی مذاکرات را با شکست مواجه ساخت، دست‌کم باید گفت آینده مذاکرات کنونی را در هاله‌ای از ابهام و بن‌بست فرو برد. چرا و چگونه؟

یک روز بعد از گفت‌وگوهای ژنو، کارولاین لیویت - سخنگوی کاخ سفید - در جریان یک نشست خبری، بی آنکه اشاره‌ای به موفقیت یا شکست مذاکرات ژنو داشته باشد، در ضرورت بکارگیری حمله نظامی آمریکا به جمهوری اسلامی گفت: «دلائل و استدلال‌های بسیاری می‌توان برای حمله به ایران پیدا کرد». او در ادامه افزود: «انتظار می‌رود ایرانی‌ها طی چند هفته آینده با جزئیات بیشتری نزد ما برگردند. بنابراین رئیس جمهوری همچنان روند تحولات را زیر نظر خواهد داشت». همزمان با اظهارات سخنگوی کاخ سفید، «اکسیوس» طی گزارشی به نقل از «دو منبع آگاه» نوشت: ترامپ روز چهارشنبه در اتاق وضعیت کاخ سفید با مشاوران ارشد خود در باره ایران جلسه برگزار کرد. «سی بی اس» نیز طی گزارشی در مورد محتوای این نشست اعلام کرد: مقامات ارشد امنیت ملی آمریکا به ترامپ گفته‌اند، که ارتش این کشور از روز شنبه (۲۱ فوریه) برای حمله احتمالی به ایران آماده خواهد بود.

علاوه بر اظهارات فوق و به رغم گسیل ناوهای جنگی «یواس اس آبراهام لینکن»، «یواس اس جرالدفورد»، ارسال انبوه تجهیزات نظامی از قبیل صدها جنگنده - بمب افکن، و هواپیماهای رادارگریز پیشرفته به منطقه خلیج فارس همراه با ارسال ۶۰ هواپیمای جنگی به اردن، ترامپ بار دیگر از روند دیپلماسی به عنوان بهترین گزینه برای تحقق خواسته‌های چندگانه‌اش از جمهوری اسلامی تأکید کرد. تا جاییکه «وال استریت ژورنال» در جدیدترین گزارش خود به نقل از ترامپ نوشت: رئیس جمهور آمریکا گفته است ترجیح می‌دهد به توافق دیپلماتیکی برسد که در صورت تحقق همه خواسته‌های آمریکا، به ناپودی برنامه هسته‌ای ایران، منحل شدن نیروهای نیابتی منطقه‌ای و برچیده شدن برنامه موشک‌های بالستیک جمهوری اسلامی منتج خواهد شد. (تأکید از ماست)

در کنار همه اتفاقات انجام شده تاکنونی، آنچه باید بر آن انگشت گذاشت، همانا اعلام سیاست‌های کلان ترامپ در قبال جمهوری اسلامی است. ترامپ طی یک سال گذشته همواره خواهان تسلیم جمهوری اسلامی از طریق راه‌های دیپلماتیک بوده است. در عین حال مدام تأکید

داشته که اگر تحقق خواسته‌هایش از طریق مذاکره صورت نگیرد، به اقدام نظامی متوسل خواهد شد. ترامپ تنها سه روز بعد از مذاکرات ژنو، در نخستین نشست «هینت صلح» غزه طی هشدار به جمهوری اسلامی اعلام کرد: «در طول سال‌ها ثابت شده است که دستیابی به توافقی معنادار با ایران کار آسانی نیست. ما باید به یک توافق معنادار برسیم، در غیر اینصورت اتفاقات بدی رخ خواهد داد». وی در ادامه افزود: اگر توافقی حاصل نشود واشنگتن «ممکن است مجبور شود یک گام فراتر برود». و در توضیح تهدیدش گفت: «احتمالاً طی ۱۰ روز آینده خواهید فهمید چه خواهد شد».

حال، اگر مجموعه تجهیزات عظیم جنگی آمریکا را در کنار ضرب‌الاجل ۱۰ روزه ترامپ - مبنی بر تسلیم شدن جمهوری اسلامی از طریق دیپلماسی - بگذاریم، به روشنی خواهیم دید بر خلاف آنچه تحت پوشش دیپلماسی در مذاکرات ژنو جاری بوده، در پشت صحنه این مذاکرات حوادث دیگری در شرف وقوع است. حوادث و اتفاقاتی که اگرچه صددرصد قابل پیش‌بینی نیست، اما بر بستر مجموعه عواملی که تاکنون در کنار هم چیده شده‌اند، جملگی شاهی بر شکست مذاکرات هسته‌ای و جایگزینی آن با عملیات نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی است. در این میان، آنچه حمله نظامی و اقدامات هوایی آمریکا به تأسیسات هسته‌ای، موشکی و پایگاه‌های نظامی جمهوری اسلامی را در روزها یا هفته‌های آینده به گزینه‌ای محتمل تبدیل کرده است، همان تهدیدات مداوم ترامپ همراه با گسیل این همه تجهیزات و ادوات نظامی پیشرفته به خاورمیانه است. روشن است ارسال این حجم از تجهیزات جنگی آمریکا به حوزه خلیج فارس بی‌دلیل نبوده و نیست. در توضیح گسیل این حجم از ادوات نظامی، مقامات آمریکایی و اسرائیلی طی ماه‌های گذشته به کرات اعلام کرده‌اند، هدف از گسیل این همه تجهیزات پیشرفته نظامی به منطقه خاورمیانه انجام یک تهاجم سنگین هوایی برای به تسلیم کشاندن خامنه‌ای و به طریق اولی به تسلیم کشاندن جمهوری اسلامی است.

اما این معادله طرف دیگری هم دارد، و آن جمهوری اسلامی است. اینکه در این وضعیت بحرانی و اوضاع بهم ریخته پیش از حمله نظامی آمریکا به ایران، خامنه‌ای و به تبع آن هیئت حاکمه ایران در مواجهه با حملات هوایی آمریکا و اسرائیل چه تصمیم گرفته یا خواهند گرفت، می‌تواند وقوع حمله را قطعی و یا برعکس دامنه منازعات را به سمت دیگری غیر از جنگ بکشاند. نکته مهم دقیقاً در همین‌جاست که آیا خامنه‌ای طی ۱۰ یا حداکثر ۱۵ روز آینده به خواسته‌های ترامپ از طریق دیپلماسی تن خواهد داد یا نه؟ با توجه به مواضع تاکنونی خامنه‌ای - بویژه سخنان روز سشنه او - پاسخ به این سؤال حداقل تا این لحظه منفی است. اگرچه ترامپ همچنان بر توقف کامل یا به صفر رساندن غنی‌سازی در خاک ایران تأکید دارد، اما با بمباران سایت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی در جنگ دوازده روزه، به نظر می‌رسد در لحظه کنونی مسئله هسته‌ای و غنی‌سازی در ایران تا

حد زیادی موضوعیت خود را برای آمریکا و اسرائیل و حتا تا حد معینی برای خود جمهوری اسلامی نیز از دست داده است.

تا این مرحله از گفت‌وگوها، آنگونه که از شواهد بر می‌آید جمهوری اسلامی با توقف فعالیت‌های هسته‌ای خود به مدت سه تا پنج سال یا بیشتر مشکلی نداشته باشد. موضوع انتقال ۴۰۸ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی به روسیه هم اگرچه برای خامنه‌ای کاری سخت و دشوار است، اما در مواجهه با حمله نظامی آمریکا می‌تواند به امری محتمل تبدیل شود. موضوع نیروهای نیابتی هم با توجه به ضربات سنگینی که تاکنون خورده‌اند، ممکن است جایی برای چانه‌زنی در روند مذاکرات داشته باشد. آنچه در این میان برای خامنه‌ای حیثیتی، دفاعی و در زمره خطوط قرمز نظام است، مسئله موشک‌های دوربرد بالستیک است. موضوعی که به نظر می‌رسد خامنه‌ای تحت هیچ شرایطی به خواست ترامپ و اسرائیل مبنی بر کاهش برد موشک‌های بالستیک تن نخواهد داد. از طرف دیگر، ترامپ و اسرائیل نیز موشک‌های دوربرد جمهوری اسلامی را خط قرمزشان اعلام کرده و خواستار کاهش برد موشک‌ها به زیر ۵۰۰ کیلومتر شده‌اند. خط قرمزی که پذیرش آن برای خامنه‌ای ناممکن است. حال با توجه به واقعیات یاد شده اگر طرفین منازعه - خامنه‌ای و ترامپ - کماکان روی خطوط قرمزشان بایستند - چنانچه تاکنون ایستاده‌اند - حمله نظامی آمریکا به ایران بسیار محتمل است.

طی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه، «اکسیوس»، «سی بی اس» و «وال استریت ژورنال» با درج گزارش‌هایی از آمادگی حمله نظامی آمریکا به ایران خبر دادند. همزمان با گزارش‌های فوق، جروزالم‌پست هم به نقل از منابع آگاه نوشت: اگرچه ترامپ نسبت به مذاکره با ایران ابراز تردید کرده، اما هنوز در باره اقدام علیه جمهوری اسلامی تصمیم نهایی را نگرفته است. به ادعای این روزنامه اسرائیلی، اگرچه حمله آمریکا در نهایت محتمل است، اما بر خلاف هیاهوی رسانه‌ای، لزوماً در چند روز آینده انجام نخواهد شد.

حال بر اساس مجموعه شواهد موجود، اگر طی ۱۰ تا ۱۵ روز آینده، جمهوری اسلامی حاضر به دادن یک سری امتیازات «بزرگ» به آمریکا نباشد و ترامپ نیز کماکان بر خواسته‌هایش - از جمله کاهش برد موشک‌های بالستیک - اصرار داشته باشد، بدون شک منطقه شاهد جنگی ویرانگر خواهد بود. جنگی که پیشاپیش میزان گستردگی و نتایج حاصل از آن بر کسی معلوم نیست. ترامپ روز جمعه اول اسفند در ارتباط با ابعاد حمله نظامی‌اش به جمهوری اسلامی اعلام کرد: برای یک حمله محدود در حال تصمیم‌گیری است. تا اینجا کار به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی نیز خود را برای یک درگیری آماده کرده و چه بسا بر این باور است که اگر بتواند همانند جنگ دوازده روزه خود را زیر حملات آمریکا سر پا نگه دارد.

مانور دریایی مشترک جمهوری اسلامی با روسیه در آب‌های آزاد، بستن آزمایشی چند ساعته تنگه هرمز توسط سپاه پاسداران در همان روز مانور، ارسال نامه به سازمان ملل، مبنی بر اینکه اگر آمریکا به ایران حمله کند، جمهوری

هراس فاشیسم از ورود گسترده طبقه کارگر به مبارزه سیاسی

خود از ورود کارگران به صحنه مبارزه سیاسی را پنهان نکرد و هرگونه تحرک کارگری و همراهی جنبش اعتصابی با اعتراض خیابانی را به شدت سرکوب کرد.

در روزهای قبل از خیزش دی‌ماه، اعتصابات کارگری به‌طور روتین برقرار بود. در هفتم دی و آغاز اعتراض خیابانی، کارگران معدن طلای زرسوران تکاب دومین هفته اعتصاب خود را پشت سر می‌گذاشتند و کارگران کارخانه قند خاورمیانه شوش، بیش از یک هفته در اعتصاب بودند. کارگران پتروپالایش کنگان نیز در همان روزهای نخست اعتراضات خیابانی، دست به اعتصاب و تجمع زدند و به نحوی با اعتراضات خیابانی همراهی کردند. در شرکت نفت فلات قاره منطقه خارک و سیری تجمعات اعتراضی همراه با تعطیلی چند ساعته کار ادامه داشت. پالایشگاه گاز فجر جم، کارخانه تراورس اندیمشک نیز در همان روزها تجمعات اعتراضی داشتند. درپارس جنوبی و عسلویه و کنگان نیز این تجمعات اعتراضی جاری بود و با اعتراضات خیابانی تاحدی همراهی شده بود. اما ارتجاع حاکم به شدت مراقب بود این اعتراضات از حدود معینی فراتر نروند. به رغم این، کارگران شاغل در شرکت عمران ساحل که زیرمجموعه سپاه پاسداران در منطقه اقتصادی پارس جنوبی است، درست همزمان با آغاز مبارزات خیابانی، متحد و یکپارچه دست از کار کشیدند و به نحو آشکاری با جنبش خیابانی همراه شدند. افزون بر این، مجتمع گاز پارس جنوبی در تدارک برپایی یک اعتصاب گسترده در همین راستا بود که ارتجاع حاکم و دستگاه امنیتی آن مهلت نداد و با یورش وسیع و گسترده، صدها کارگر را بازداشت و به سوله‌هایی متعلق به این شرکت منتقل کرد. شدت سرکوب و وسعت بازداشت‌ها حاکی از ترس و هراس مرگبار رژیم از پیوند کارخانه و خیابان و ورود کارگران به صحنه مبارزه سیاسی بود. اعتصاب در شرکت عمران ساحل به سرعت می‌توانست به تمام پالایشگاه‌های پارس جنوبی و از آنجا به کارگران شاغل در نفت و گاز کنگان، عسلویه و تمام منطقه جنوب تسری یابد و به نقطه عطفی در پیکار کارگران صنعت نفت و گاز بدل شود. در یورش دستگاه سرکوب، بسیاری از کارگران بدون اطلاع خانواده بازداشت و ربوده شدند و مورد ضرب و شتم و اهانت قرار گرفتند. کارگران بازداشتی بدون حق ملاقات و تماس با خانواده‌های خود، مورد تهدید و ارباب قرار گرفته و در شرایط بسیار نامناسبی نگهداری می‌شوند. دستگاه امنیتی و قضایی رژیم نیز با پرونده سازی برای شماری از کارگران، آنان را به زندان‌های بوشهر و شیراز منتقل نموده‌اند. جز یک هفته اول دی‌ماه، تمام آنچه در این ماه در نفت و گاز و پارس جنوبی، کنگان و عسلویه و دیگر مراکز نفت و گاز گذشت، با بایکوت کامل خبری روبرو بوده و از سرنوشت کارگران بازداشتی نیز اطلاع دقیقی در دست نیست.

شدت عمل رژیم و دستگاه سرکوب آن در قبال اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری با رنگ و بوی سیاسی، یکبار دیگر ثابت نمود که ارتجاع

و طبقه‌ی حاکم به نحو مرگباری از ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزه سیاسی و پیوند کارخانه و خیابان وحشت دارد. از یاد نبریم در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی در سال ۱۴۰۱ نیز زمانی که پرچم اعتصاب و اعتراض سیاسی در نفت توسط کارگران پروژه‌ای و پیمانی شاغل در پتروپالایش کنگان، پتروشیمی بوشهر، کارگران عسلویه و پالایشگاه آبادان در روزهای ۱۸ و ۱۹ مهر به اهتزاز درآمد و کارخانه و خیابان در عمل پیوند خورد، ارتجاع حاکم با چه ددمنشی بی‌مانندی این اعتصاب سیاسی را درهم کوفت. اعتصاب سیاسی که از بوشهر و عسلویه آغاز شد، آبادان را به درون خود کشید و با شعارهایی چون "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه‌ای"، سرتاپای حکومت را به لرزه انداخت، اما با یورشی وحشیانه به کارگران و حمله شبانه به خوابگاه‌ها و منازل و سرکوب و قلع و قمع و بازداشت صدها کارگر (بیش از ۲۰۰ کارگر)، زیر پای فاشیسم اسلامی لگدکوب شد.

ارتجاع و طبقه حاکم از ورود کارگران به عرصه مبارزه سیاسی و اعتصاب سیاسی به‌ویژه در صنعت نفت و گاز به شدت وحشت دارند. بیهوده نیست که همپای گسترش اعتصابات و تجمعات اعتراضی در نفت از جمله و به ویژه در مجتمع گاز پارس جنوبی، از پنج سال پیش به شدت به تکاپو افتاده و نخستین تشکلهای جاسوسی و دولتی تحت عنوان انجمن صنفی و کانون صنفی را در پارس جنوبی راه اندازی نموده است. این تشکلهای دست‌ساز دولت و نهادهای امنیتی نیز پیوسته بر پرهیز از مبارزه سیاسی، فقط بر خواست‌ها و مبارزه صنفی تأکید داشته و به شدت مراقباند مبارزات کارگران در صنعت نفت، از محدوده‌های مسایل صنفی فراتر نرود.

اما این تلاش‌های مذبوحانه تا کنون به‌جایی نرسیده است. همزمان با جوش و خروش و اعتراضات مردم داغیده و برگزاری مراسم در چهلمین روز جنایت و کشتار فجیع رژیم، ما شاهد اعتراضات و تحرکاتی باز هم در همراهی با این مراسم‌های اعتراضی هستیم. برای مثال کارگران ارکان ثالث و پیمانی پالایشگاه دهم مجتمع گاز پارس جنوبی روز ۱۵ بهمن دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب گرچه با برخی خواست‌های صنفی آغاز شد، اما درست همزمان و همراه با مراسم چهلم کشته‌شدگان در سراسر کشور بود و ۷ روز ادامه داشت. از همین رو واکنش تند نیروهای سرکوب را در پی داشت. کارگران ارکان ثالث شرکت بهره برداری نفت و گاز کنگان نیز در روزهای ۲۷ و ۲۸ بهمن با شعارهایی چون "مرگ بر مفسد اقتصادی" و "ما اعتراض داریم" دست به اعتصاب زدند. دربرخی دیگر از واحدها نیز، کارگران اعتراضاتی را در شکل کمکاری برگزار نموده‌اند. کارگران پتروشیمی غدیر نیز از روز ۲۰ بهمن دست به اعتصاب زده‌اند. رانندگان استیجاری از نقاط مختلف کشور راهی تهران شده و روز ۲۵ بهمن مقابل دفتر ریاست جمهوری تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران گروه ملی فولاد اهواز نیز در همان روزهای

برگزاری مراسم‌های یاد بود و چهلمین روز کشتارهای خیابانی، دست به اعتصاب و تجمع زدند.

بعد از خیزش اخیر و اعتصابات و اعتراضات کارگری دی و بهمن، ارتجاع حاکم نه فقط بر میزان فشار و تهدید به‌ویژه از طریق دستگاه امنیتی، مدیریت و حراست شرکت‌ها خصوصاً در صنعت نفت و گاز و حفاری افزوده است تا کارگران را از هرگونه اعتراض و اعتصاب خصوصاً اعتراض و اعتصاب سیاسی بازدارد، بلکه همچنین بر میزان فعالیت‌ها و خرابکاری تشکلهای وابسته خود در محیط‌های کارگری و قبل از همه در صنعت نفت افزوده است. از سال ۱۴۰۰ که به همت دولت و دستگاه امنیتی آن و برخی عناصر خود فروخته، چند انجمن و کانون صنفی در صنعت نفت خصوصاً در مجتمع گاز پارس جنوبی راه‌اندازی شد، دامنه و سطح فعالیت و تحرک این تشکلهای هیچ‌گاه تا این اندازه که در سال جاری شاهدش بودیم، نبوده است. تشکلهای دولت‌ساخته تلاش کرده‌اند با طرح برخی خواست‌های صنفی کارگران، رهبری مبارزات کارگران را در دست گیرند، این مبارزات را منحرف و مهار کنند و نگذارند کارگران از محدوده تجمعات مجوزدار قانونی و طرح برخی مطالبات صنفی فراتر بروند و این تجمعات در همه حال به نحوی باشد که کمترین آسیبی به روال عادی کار و "حفظ تولید" وارد نشود.

درهمین رابطه اخیراً علیرضا میر غفاری "مسؤل کانون صنفی کارگران پارس جنوبی" و "رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران پالایشگاه‌های گاز بوشهر" در همایشی تحت عنوان "عدالت معیشت ایران" که روز پنجشنبه در "مسجد امام صادق" برگزار شد، کلی پیرامون الیگارش داخلی و الیگارش خارجی حرافی کرد، اما حتی یک کلمه در مورد معیشت کارگران سخن نگفت. مهم‌تر از این حتی کلمه‌ای به صراحت پیرامون بازداشت ده‌ها تن از کارگران پارس جنوبی و شرکت عمران ساحل که به خاطر اعتصاب و اعتراض بازداشت و روانه سوله‌های شرکت شده یا به زندان افتاده‌اند نگفت. او البته مدعی شد اوضاع بهتر شده است اما نگفت کجا و چگونه؟ او حتی نگفت بر سر مطالبات کارگران پارس جنوبی که ۱۸ آذر مقابل فرمانداری عسلویه تجمع کرده بودند چه آمد؟ تمام آنچه وی گفت این بود که "باید با ساختار موجود فهم مسئله کنیم". او در عین حال تأکید کرد که همه‌جا باید "تشکل مستقل" ایجاد شود. تشکل مستقل مورد نظر وی البته همین انجمن‌ها و کانون‌های صنفی است که خودش رئیس چند تای آنهاست و البته تا بن دندان به دولت و دستگاه امنیتی وابسته‌اند.

علیرضا میر غفاری که امروز به نحو همه جانبه ای مورد حمایت حکومت به‌ویژه دستگاه امنیتی و پلیسی قرار دارد، اخیراً بازی دیگری نیز برای سرکار گذاشتن کارگران، راه انداخته است. وی با راه اندازی کارزار "پویش دستمزد ۱۴۰۵" یا "پویش دستمزد شرافتمندانه" برای جمع‌آوری

متن سخنرانی رفیق اصلاان جواد زاده در مراسم گرامی داشت سیاهکل ۱۴ فوریه ۲۰۲۶ فرانکفورت آلمان

ناپایداری اوضاع سیاسی و جایگاه طبقه کارگر با درود و خوش آمد به تمام رفقا و دوستانی که زحمت کشیدند و از راه‌های دور و نزدیک به این‌جا تشریف آوردند.

در ابتدا ضمن ابراز همدردی عمیق با مردم داغیده ایران که عزیزان خود را در کشتار و قتل‌عام جمهوری اسلامی در دی‌ماه از دست دادند، خودم را در غم و درد مردم ایران شریک می‌دانم. در عین حال سال‌گرد حماسه سیاهکل را به همگان شاد باش می‌گویم.

صحبت من در مورد ناپایداری اوضاع سیاسی و جایگاه طبقه کارگر هست، اما نمی‌شود مراسمی به مناسبت سیاهکل گذاشت و در این باره صحبتی نکرد. بنابراین من ابتدا صحبت بسیار کوتاهی در مورد سیاهکل می‌کنم و بعد به بحث اصلی می‌پردازم.

حماسه سیاهکل و آغاز جنبش مسلحانه که ما اکنون پنجاه و پنجمین سال‌گرد آن را گرامی می‌داریم، هیچ‌کس نمی‌دانست که به یک رویداد بسیار مهم تاریخی و یک رویداد فراموش ناشدنی تبدیل می‌شود، اما شد، و این، دلایل مشخصی داشت. سیاهکل، فضای ترس، فضای یأس و نومیدی و انفعالی را که بر برخی محافل روشنفکری و کل جامعه حاکم بود درهم شکست. سیاهکل آن قدر قدرتی و جزیره‌نمایی را که شاه برای خودش ساخته بود برهم زد. عملکرد حزب توده بعد از سالهای ۳۲ از جمله اقتضاحات تشکیلات تهران این حزب که در رأس آن عباس شهریاری یا اسلامی مأمور ساواک قرار داشت، خیانت‌ها و تنفر نامه‌هایی که رهبران بزدل این حزب نوشتند و به اعضا توصیه کردند بنویسند، آبرو و اعتباری برای چپ و کمونیسم باقی نگذاشته بود و سبب بدبینی و بی‌اعتمادی کارگران نسبت به کار و فعالیت کمونیستی و کمونیست‌ها شده بود. سیاهکل و جنبش مسلحانه، اعتماد کارگران به کمونیسم و کمونیست‌ها را دوباره زنده کرد و ارزش و اعتبار کمونیسم را بازگرداند. سیاهکل، عملی آگاهانه و مبتنی بر تحلیل مشخص از شرایط مشخص آن دوره بود و به تثبیت نظری در میان روشنفکران کمونیست و انقلابی پایان داد. سیاهکل به پرسش و چه باید کرد مهمی که در برابر کمونیست‌ها قرار داشت پاسخ داد، راه را نشان داد. راه تازه‌ای پیش پای کمونیست‌ها و انقلابیون گذاشت. حماسه سیاهکل به گواه تاریخ و به گواه اسناد و مدارک بی‌شماری که در این زمینه وجود دارد، کل جامعه را تحت تأثیر قرارداد و هیچ عرصه‌ای از جامعه از دانشگاه و محافل روشنفکران انقلابی گرفته تا جنبش کارگری و عرصه شعر و هنر و ادبیات، از تأثیرات و نفوذ سیاهکل برکنار نماند. سیاهکل، بن بست بزرگ آن دوره را شکست، راه را نشان داد، وظیفه و رسالت خود را انجام داد و جاودانه شد.

اما بپردازم به بحث اصلی، ناپایداری اوضاع سیاسی و جایگاه طبقه کارگر.

شرایط و اوضاع سیاسی جامعه به شدت بی‌ثبات و ناپایدار است. سرمنشأ این ناپایداری، بحران سیاسی است که سرتاپای رژیم را فرا گرفته است.

حتی کشتار فجیع و هولناک اخیر نیز، از عمق و دامنه این بحران کم نکرده است، چرا که این، بحرانی است که در اساس ناشی از رشد تضادها و تعمیق بحران لاینحل اقتصادی و بحران‌های گوناگون اجتماعی است. تمام رویداد‌های بزرگی که ما دست کم در هشت سال گذشته با آن روبرو بودیم از نمونه خیزش توده‌ای دی‌ماه اخیر، از این واقعیت حکایت می‌کند که این تضادها و بحران‌ها از مدت‌هاست که به مرحله انفجار رسیده و فقط به مرحله انفجار نرسیده، بلکه به خود انفجار اجتماعی نیز منجر شده است.

علت آن هم روشن است. جامعه نیاز به تغییر دارد و در جستجوی تغییر بنیادی است. برای اینکه اوضاع جامعه از مرحله ناپایداری گذر کند و از بی‌ثباتی خارج شود، باید اوضاع تغییر کند و وضعیت موجود دگرگون شود. توده مردم از کارگران، زحمتکشان، معلمان، پرستاران، دانشجویان، بازنشستگان و غیره، همه خواهان تغییراند.

در شرایط کنونی اضافه بر بحران سیاسی و بحران داخلی، جمهوری اسلامی با یک بحران بزرگ و جدی در زمینه روابط خارجی هم روبروست. این بحران و دعوای دولت آمریکا و ترامپ در بعد از جنگ ۱۲ روزه، همین‌طور بعد از قتل‌عام اخیر تشدید شده است. اعزام ناوهای جنگی و هواپیما و سایر تجهیزات نظامی آمریکا و آرایش نظامی در منطقه، احتمال درگیری نظامی را تشدید کرده است. گرچه ترامپ ترجیح می‌دهد از طریق اعمال فشار و تهدید و تحریم، از جمهوری اسلامی امتیاز بگیرد تا از طریق جنگی که کنترل آن آسان نخواهد بود و می‌تواند کل منطقه را به درون خود بکشد، اما جمهوری اسلامی هم نمی‌تواند به همی آنچه ترامپ می‌خواهد گردن بگذارد، مگر آنکه جمهوری اسلامی دیگر در آن شکل و شمایل کنونی نباشد. در هر حال صحنه سیاسی در این رابطه مدام از تهدید به عملیات نظامی، به گفتگو و مذاکره و بالعکس در حال تغییر است. فعلاً ظاهراً دست بالا با مذاکره است. در هر حال این کشمکش و بحران نیز بر بی‌ثباتی اوضاع دامن زده و به نظر نمی‌رسد که به این سادگی هم قابل حل باشد. حالا اگر فرصت شد در مورد احتمالات و اینکه بالاخره این دعوا به کجا خواهد کشید، به جنگ منتهی خواهد شد یا به سازش و غیره، بیشتر روی آن صحبت خواهیم کرد.

در هر حال یک چیز روشن هست و آن این هست که مردم خواهان تغییراند و جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند و از سال ۹۶ تا کنون بارها در ابعادی بسیار گسترده برای تحقق یک تغییر و برای سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان آمده‌اند. از دی‌ماه ۹۶ که جامعه یک دوران رکود سیاسی را پشت سر گذاشت و وارد یک دوران انقلابی شد، ما شاهد خیزش‌ها و برآمدن‌های بزرگ توده‌ای و خیابانی بوده‌ایم. دی‌ماه ۹۶، آبان ۹۸، جنبش زن، زندگی، آزادی در سال ۱۴۰۱ و جنبش بزرگ توده‌ای در دی‌ماه سال جاری. این خیزش‌ها و قیام‌ها نشان داد که توده‌های مردم به‌طور جدی خواهان تغییراند و به

همین منظور وارد خیابان شدند و حتی حاضرند در این راه، جان خود را هم از دست بدهند که دادند.

گرچه تمام این جنبش‌ها و مبارزات، اساساً ریشه در اوضاع اقتصادی و اجتماعی و فشارهای ناشی از آن داشت، اما همگی بدون استثنا با شعارهای مشخص سیاسی مانند مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر جمهوری اسلامی به خیابان آمدند. در جنبش دی‌ماه سال جاری نیز که از بازار و اعتراض کسبه آغاز شد و موضوع افزایش قیمت دلار و بی‌ثباتی بازار و اقتصاد، از بهانه‌های اولیه آن بود، اما این خیزش نیز در اساس از درون یک‌رشته تضادها و بحران‌ها سر برآورده بود و دیدیم که بر متن شرایط انقلابی حاکم بر جامعه، روی همان شعارها متمرکز شد و با سرعت عجیبی به یک جنبش تمام عیار سیاسی و سراسری علیه رژیم و نظم حاکم تبدیل شد. این ماجرا یکبار دیگر نشان داد مردم به این درجه از شناخت و آگاهی دست یافته‌اند و متوجه هستند که اگر قرار باشد مسایل اقتصادی و معیشتی، حتی بحران‌هایی از نمونه بحران آب، برق، محیط زیست و امثال آن هم حل شود، این‌ها هم همه با نظم حاکم گره خورده و مشکل، زمانی می‌تواند حل شود که مقدم بر هر چیز تکلیف این نظم یکسره شود.

اما این جنبش‌ها و خیزش‌ها به رغم جانفشانی‌ها، شجاعت‌ها و قهرمانی گروه‌هایی از مردم و به رغم اینکه به هر حال دستاوردهایی هم داشته‌اند اما همگی بدون استثنا با شکست روبرو شدند. بسیار مهم است که علل این شکست‌ها واکاوی شود. پیرامون علل شکست این جنبش‌ها می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد از جمله اینکه این جنبش‌ها رهبری نداشتند، فاقد سازماندهی بودند و روشن است جنبشی که فاقد رهبری و سازماندهی باشد شکست می‌خورد. علاوه بر این شعارهایی که سر داده شد، همه شعارهای سلبی بود و شعارهای ایجابی وجود نداشت، فاقد شعارهایی بود که به بسیج کننده نیروها و توده‌های بیشتری باشد و بالاخره در این جنبش‌ها وضعیت بعد از سرنگونی و موضوع آلترناتیو هم ناروشن بود و در واقع فاقد آلترناتیو بودند. در هر حال پیرامون چرایی یا علل شکست این جنبش‌ها، به موارد زیادی می‌توان اشاره کرد اما من اینجا به‌طور خاص به دو نکته اشاره می‌کنم.

دلیل اول، شکل مبارزه است. اعتراض خیابانی فی‌نفسه محدودیت‌های خاص خودش را دارد. هم از این نظر که در این شکل مبارزه عموماً فقط بخش‌هایی از مردم از آن استقبال می‌کنند و نه توده وسیع و چند میلیونی مردم، هم از این جهت که رژیم سرکوبگر، با بسیج و تمرکز نیروهای سرکوب خود در محل تجمع و اعتراض، می‌تواند آن را سرکوب کند. بنا بر این این شکل مبارزه باید با اشکال دیگری از مبارزه و در رأس آن با اعتصابات سیاسی و سراسری تکمیل شود. در رأس این اعتصابات، اعتصابات سیاسی سراسری کارگری است که از اهمیت حیاتی

جمهوری اسلامی بر سر دوراهی تسلیم و جنگ

اسلامی به تمام پایگاه‌های آمریکا حمله خواهد کرد، می‌تواند از جمله اقداماتی باشد که جمهوری اسلامی تا این لحظه خود را برای یک درگیری محدود و کوتاه مدت با آمریکا و اسرائیل آماده کرده است. اما اگر ایالات متحده و اسرائیل بخواهند حملات هوایی خود را در ابعادی گسترده علیه سران رژیم، سایت‌های موشکی، پایگاه‌های نظامی، زیرساخت‌های مربوط به سپاه و بسیج و دیگر اماکن نظامی - امنیتی متمرکز کنند، در آن صورت معلوم نیست دامنه جنگ به کجا کشیده خواهد شد و اوضاع به چه سمتی پیش خواهد رفت. در این میان تنها نکته‌ای که می‌توان بر آن تأکید داشت، این است که تهاجم هوایی آمریکا محتملاً با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی صورت نخواهد گرفت. اگر چنین باشد، جمهوری اسلامی برآمده از زیر حملات هوایی آمریکا و اسرائیل - اگر چه حکومتی به مراتب ضعیف‌تر از قبل خواهد بود - اما این حاکمیت ضعیف و شکست خورد در مواجهه با توده‌های مردم ایران رفتاری به مراتب فاشیستی‌تر از حالت کنونی خواهد داشت. پوشیده نیست، در چنین حالتی دود آتش و ویرانی این جنگ و حملات هوایی آمریکا و اسرائیل بیش از هر کس و هر چیزی، به چشم کارگران، زحمتکشان و عموم توده‌های مردم ایران و به طریق اولی به چشم جنبش‌های اجتماعی موجود در ایران خواهد رفت.

تنها اتفاقی که می‌تواند روند این جنگ و کشتار را به نفع توده‌های مردم ایران سمت و سو دهد، همانا گسترش مبارزات مردم ایران برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی‌ست. طوفانی شدن دریای خروشان خشم توده‌های سرکوب شده در گستره‌ای به وسعت ایران، و مهم‌تر از آن قد برکشیدن طبقه کارگر برای برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی از جمله اتفاقات کارساز است که می‌تواند جامعه را از ویرانی و تباهی وضعیت کنونی رها سازد. فراموش نکنیم جمهوری اسلامی دشمن اصلی توده‌های مردم ایران است. راه نجات توده‌های مردم ایران هرگز از طریق جنگ و حملات هوایی آمریکا و اسرائیل محقق نخواهد شد. این جنگ، جنگی ارتجاعی میان دو دولت ارتجاعی است و باید با آن مخالفت کرد. هر وضعیتی که در ایران پیش آید، تنها راه نجات کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، نویسندگان، هنرمندان، وکلا و دیگر گروه‌های اجتماعی در گرو تحقق یک انقلاب اجتماعی‌ست. پس تا دیر نشده برای برپایی چنین انقلابی بپا خیزیم. تنها با اعتراضات وسیع توده‌ای، سازماندهی یک اعتصاب عمومی سیاسی و فوران امواج دریای خشم مردمان زخم خورده از کشتار دیماه است که می‌توانیم جمهوری اسلامی را سرنگون، حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان را برقرار و برای همیشه سایه جنگ و ویرانی را از سر توده های مردم ایران به دور سازیم.

متن سخنرانی رفیق اصلا ن جواد زاده در مراسم گرامی داشت سیاهکل ۱۴ فوریه ۲۰۲۶ فرانکفورت آلمان

اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، برای هرکس باید روشن باشد که تحول و دگرگونی بنیادی جامعه بدون حضور طبقه کارگر محال است. تنها این طبقه هست که با ورود به عرصه سیاسی می‌تواند توازن قوا را به نفع خود و عموم زحمتکشان برهم زند. تنها طبقه کارگر است که بنا به نقش و موقعیتی که در تولید دارد، بنا به کمیت و کیفیت خود و بنا به تاکتیک‌های مؤثر مبارزاتی اخص خود، قادر است نظم موجود را به طور جدی به چالش بکشد و ضربات قطعی را بر آن وارد سازد. روشن هست که اگر طبقه کارگر در این جنبش‌ها حضور سیاسی نداشته باشد و اگر نتواند خود را متشکل کند و رهبری این مبارزات را در دست گیرد، اقتشار و طبقات غیر کارگر این کار را خواهند کرد و مبارزات مردم و انقلاب مردم با شکست روبرو خواهد شد. حتی اگر این مبارزات به سرنگونی رژیم هم منجر شود، اما چیزی عاید کارگران و زحمتکشان نخواهد شد.

لازم به گفتن نیست که یک همچین وضعیتی، وظایف سنگینی را بر دوش کمونیست‌ها و کارگران آگاه قرار میدهد. نیروهای چپ کمونیست باید تلاش و فعالیت خود را در راستای کمک به کارگران و رفع این مشکلات و کمبودها متمرکز سازند. این نیروها به ویژه زمانی که اینترنت‌های رنگارنگ بورژوازی لا اقل در خارج کشور دارند وارد میدان می‌شوند، بایستی همکاری‌ها و اقدامات عملی خود را گسترش دهند و آن را بیش از پیش تقویت کنند. ما تا جایی که می‌توانیم باید در راه کمک به تشکل یابی کارگران، ایجا و تکثیر کمیته های اعتصاب، کمیته ها و شوراهای هماهنگی و سازماندهی اعتصابات کارگری به ویژه اعتصابات سیاسی کارگری و ورود کارگران به صحنه سیاسی تلاش کنیم.

درپایان لازم است که به این نکته نیز اشاره کنم که به رغم سرکوب خونین جنبش دی‌ماه و کشتار بی‌سابقه معترضان خیابان، بحران‌های حکومتی سر جای خوششان هستند. سرمایه داری ایران با عمیق‌ترین بحران در دوره جمهوری اسلامی روبروست. نه جمهوری اسلامی و جناح‌های آن نه سایر دسته‌های بورژوازی قادر به حل این بحران نیستند. سرکوب ولو خونین ترین سرکوب ها نیز این نظم پوسیده را نجات نخواهد داد. جامعه نیازمند تغییر اساسی است و باید تغییر کند. علم کردن رضا پهلوی یا جریان مجاهد و هر جریان بورژوازی دیگر نیز حلال هیچ مشکلی نخواهد بود. لازمه یک تغییر اساسی نه فقط سرنگونی رژیم و براندازی تمام نظم موجود، بلکه جایگزینی نظامی است که قادر به حل این تضادها و بحران‌ها باشد و آن از نظر من چیزی نیست جز یک نظم شورایی کارگری.

فکر می‌کنم وقت من تمام شده و فرصت پرداختن به ماجرای آلترناتیوها و عاقبت کشمکش ترامپ و جمهوری اسلامی نرسید حالا اگر پرسش و پاسخی باشد شاید بشود آن جا به این موضوع پرداخت. خسته نباشد. ممنون.

برخوردار است. از همین‌جاست که باید جایگاه طبقه کارگر در این تحولات توجه نمود. اعتراضات و نبردهای خیابانی باید با اعتصابات سراسری پرستاران، رانندگان حمل و نقل شهری و جاده ای، کارگران برق، آب، پتروشیمی و نفت و گاز و غیره همراه شود و افزون بر این با اعتصابات سراسری معلمان، دانشجویان، اساتید دانشگاه، کارمندان برخی ادارات و غیره باید تکمیل شود. با اعتراض خیابانی نمی‌توان دست خالی در برابر نهادهای تا به دندان مسلح ایستاد و دستگاه سرکوب را فلج کرد. اما با اعتصابات سیاسی سراسری نه فقط می‌توان دستگاه سرکوب حکومتی را فلج کرد و تا حد زیادی از کار انداخت، بلکه در جریان همین اعتصابات هست که کارگران تجربه می‌اندوزند، آگاهی سیاسی و سازمانیابی و تشکل یابی خود را ارتقا می‌دهند و از درون همین اعتصابات هست که آلترناتیو نظم حاکم نیز شکل می‌گیرد.

قیام‌ها و نبرد های خیابانی در صورتی می‌توانند موفق شوند که زمینه‌های این قیام‌ها و زمینه پیروزی آن از قبل، به وسیله اعتصابات سیاسی سراسری فراهم شده باشد. فراموش نکنیم که در سال ۵۷ نیز قبل از قیام روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، اعتصابات کارگری و اعتصابات سیاسی سراسری به ویژه در نفت آغاز شده بود. این اعتصابات سیاسی در نیمه دوم سال ۵۷ بود که رژیم را فلج ساخت. امروز هرکس این را می‌داند که بسن شیر نفت بود که ضربه قطعی را بر رژیم شاه وارد ساخت. این اعتصابات بود که زمینه‌های قیام مسلحانه ۲۱ و ۲۲ بهمن و پیروزی آن را فراهم ساخت.

موضوع مهم دیگر عدم حضور متشکل طبقه کارگر در این جنبش‌هاست. البته همه می‌دانند که کارگران به صورت انفرادی در تمام این جنبش‌ها حضور داشته‌اند. بسیاری از کسانی که در این خیزش‌ها کشته شده یا به زندان افتاده‌اند یا خود کارگر و زحمتکش بودند و یا فرزندان و بستگان آن‌ها بوده‌اند. اما متأسفانه از حضور سیاسی طبقه کارگر اثری نیست. به رغم اینکه جنبش کارگری در چندسال اخیر به ویژه از سال ۹۹ به بعد پیشرفت‌های زیادی داشته و از لحاظ کمیت و تعداد اعتصاب و تجمع واقعاً میشود گفت با هیچ کشوری قابل قیاس نیست حتی ما در نفت و گاز بخشاً شاهد اعتراضات بزرگ فراواحدی یا سراسری بوده ایم، اما فقدان حضور سیاسی طبقه کارگر در این جنبش‌ها قابل کتمان نیست. منظور این نیست که چرا کارگران وارد خیابان و اعتراضات خیابانی نشدن یا نمی‌شوند، منظور این هست که در همان چارچوب سازوکارهای ویژه محیط کارگری و اشکال ویژه مبارزه کارگری نیز حضور سیاسی نداشتند و در اساس عمدتاً در دایره مبارزه صنفی باقی ماندند. من وارد چرایی این عدم حضور نمی‌شوم. البته باید علل و عوامل آن شناسایی و برایش راه حل ارائه شود. قطعاً فقدان این حضور بخشاً به خود کمونیست‌ها و مدافعان طبقه کارگر برمی‌گردد. در هر حال در یک جامعه سرمایه داری مثل ایران که کارگران و اعضای خانواده آن‌ها

مبارزه زنان ایران علیه دو ارتجاع: جمهوری اسلامی و نفوفاشیست‌های سلطنت طلب!

قرار گرفته‌اند.

قریب نیم قرن از اسفند ۵۷ که اراذل و اوباش حزب‌اللهی به تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری حمله‌ور شدند، می‌گذرد. ارتجاع اسلامی از همان روزهای آغازین با راهاندازی دستجات و باندهای سیاه، زمینه را برای اعمال فشار سیستماتیک و نقض هرچه بیشتر حقوق زنان مهیا کرد، اما زنان هرگز از پا ننشستند. دهه‌هاست مبارزه علیه ستم و تبعیض و بی‌حقوقی به جزئی از زندگی روزمره زنان ایران تبدیل شده است.

سراسر حیات بورژوازی ایران با استبداد، دیکتاتوری و فرهنگ منحن زن‌ستیز توأم بوده است. تمامی جناح‌های بورژوازی - چه جمهوری‌خواه، چه سلطنت‌طلب، چه ملی‌مذهبی و چه به اصطلاح لیبرال - همگی به اشکال مختلف استبداد و سرکوب نهادینه‌شده را تداوم خواهند بخشید. این طبقه در ایران چنان با ارتجاع، واپسگرایی، سنت و مذهب درهم تنیده است که قادر نیست هیچ مطالبه پایداری را متحقق سازد. از همین روست که انجام هرگونه تحولات دموکراتیک و آزادی‌های فردی و سیاسی در گرو اتحاد و همبستگی جنبش‌های انقلابی و پیشرو با کارگران، زحمتکشان و نیروهای کمونیست است. از همین روست که مبارزه زنان برای دستیابی به حقوق و مطالبات خود، مبارزهای مداوم و پیگیر است که تنها با اتحاد و همبستگی با طبقه کارگر به سرانجام خواهد رسید. مبارزهای بی‌محابا علیه مردسالاری، زن‌ستیزی و انواع تبعیض بر پایه جنسیت.

همین مبارزه آگاهانه، پیگیر و مستقل زنان است که همواره موجب هراس نیروهای استبدادی و نفوفاشیست شده است؛ زنانی که نقش مادری، خانه‌نشینی و درجه دوم را نپذیرفته و هرگونه قدرت مطلقه را به چالش می‌کشند، چه حاکمیت مطلقه «ولی فقیه» باشد و چه (رویای) حاکمیت مطلقه «ولی عهد».

از فمینیسم و حذف و سانسور دگراندیشان، از ویژگی‌های گروه‌های نفوفاشیست است. تحریک، بسیج و سازماندهی زنان فاقد آگاهی علیه زنان فعال و آگاه، یکی دیگر از وجوه مشترک حکومت‌های استبدادی و فاشیستی است.

تجربه حکومت‌های فاشیستی نیز حاکی از درهم‌تنیدگی فاشیسم و تبعیض بر پایه جنسیت است. در اسپانیا و در دوران دیکتاتوری فرانکو، تقویت پدرسالاری و تحکیم ایدئولوژی فاشیسم و حمله به سازمان‌های زنان مستقل، از جمله بر عهده بخش زنان «حزب فالانژ» این کشور بود که با فاشیسم همدستی داشتند. در سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۷۵ زنان فالانژ اسپانیا، در سرکوب مخالفان سیاسی زن، سانسور شدید و محدودیت گسترده حقوق زنان مشارکت فعال داشتند.

در آلمان نازی تحت حکومت هیتلر در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ نیز زنان آماج حملات فاشیسم بودند و از موقعیت‌های سیاسی کنار گذاشته شدند، سازمان‌های مستقل‌شان منحل گردید و فقط سازمان‌های زنان وابسته به حزب حاکم فعالیت مجاز داشتند. شعار معروف فاشیست‌ها «کودک، آشپزخانه و کلیسا» بود که نقش و رسالت زن را در این سه واژه خلاصه می‌کرد. پیرو همین شعار نیز مجموعه‌ای از حقوق اولیه زنان سلب شد، سازمان‌های زنان تعطیل شدند و سرکوب بر پایه جنسیت و گرایش جنسی گسترش یافت.

فاشیسم در ایتالیا و تحت حاکمیت موسولینی در سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۳ دو نقش برای زنان قائل بود: مادر و همسر. از همین رو، پیشبرد سیاست تشویق زنان به زایمان بیشتر عمدتاً به سازمان‌های زنان فاشیست و وظیفه سرکوب زنان سیاسی فعال و سوسیالیست، به پلیس محول شده بود.

بی‌جهت نیست که در ایران نیز که نفوفاشیسم و تبعیض بر پایه جنسیت در هم تنیدگی عمیقی دارند، زنان فعال سیاسی، چپ و دمکرات و فعالان کوئیر آماج حملات گله‌ای این نیروها

پرداختند و در موارد متعددی در شهرها و کشورهای مختلف، مخالفان و منتقدان سیاسی را مورد حمله فیزیکی نیز قرار دادند. به تظاهرات سایر نیروهای سیاسی اپوزیسیون حمله‌ور شدند و اسامی و مشخصات مخالفان سیاسی که دهه‌هاست علیه جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند را در سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر کردند.

اراذل و اوباش با تهدید و ارباب مغازمداران ایرانی از آنها خواسته‌اند تا تصاویر و نمادهای سلطنت را بر پنجره‌ها نصب کنند. لات‌ها و لمپن‌های شناخته‌شده‌تر سلطنت‌طلب - اعم از زن و مرد - با رصد مخالفان، هر روز فرمان حمله به کسانی را دادند که شعار «زن، زندگی، آزادی» را سر داده یا پرده از چهره سرکوبگرشان برداشته‌اند یا نظری مخالف ابراز کرده‌اند.

در شبکه‌های اجتماعی، گروه‌های متعلق به این گرایش فاشیستی از حواریون‌شان خواسته‌اند که در تظاهرات‌های خارج کشور با خود ابزار بُرنده همراه داشته باشند تا به جان هر آن‌کس افتند که شعاری غیر از شعار «جاوید شاه» سر دهد. در حالی که در ایران، جمهوری اسلامی شعار «زن، زندگی، آزادی» را با گلوله پاسخ می‌دهد، در خارج از ایران وظیفه خاموش کردن این شعار را باندهای نفوفاشیست سلطنت‌طلب بر عهده گرفته‌اند.

این تعرض و حملات سازمان‌یافته اما ناگهانی نبود. ریشه‌های آن به مواضع همین جریان‌ها در مورد خیزش «زن، زندگی، آزادی» در شهریور ۱۴۰۱ بازمی‌گردد، خیزشی که یکی از دُر‌های ارتجاع اسلامی - تحمیل حجاب اجباری - را در هم شکست و نه تنها جمهوری اسلامی، بلکه دیگر جریان‌ها و واپس‌گرای بورژوازی را نیز به چالش کشید.

از همان زمان بود که جریان‌ها نفوفاشیست طرفدار سلطنت، با فریاد شعار «مرد، میهن، آبادی» - که نماد آشکار مردسالاری و ناسیونالیسم است - صف‌آرایی خود در برابر مطالبات، مبارزات و دستاوردهای مبارزاتی زنان را روشن کردند. دسته‌ها و باندهای سیاه به سبک و سیاق شعبان بی‌مخ، حول این شعار ارتجاعی که زمانی در رثای قاسم سلیمانی سر داده شده بود، سازماندهی شدند. از آن زمان تاکنون اقدامات ایدئولوژیکی علیه مخالفان و به‌ویژه زنان بی‌وقفه ادامه یافته است.

علاوه بر این، رشد و قدرت‌گیری مجدد جریان‌ها نفوفاشیست در بسیاری از کشورهای، از جمله ایالات متحده، آرژانتین و برخی کشورهای اروپایی، به تشجیع، تقویت و رشد بیشتر نفوفاشیست‌های ایرانی منجر شده و آنان با کنار گذاشتن نقاب از ادیخواهی، چهره اصلی خود را در مقابله و مخالفت با آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک به نمایش گذاشته‌اند.

زن‌ستیزی و مخالفت با ارگان‌ها و رسانه‌ها، نهادهای دموکراتیک و مستقل در جامعه، نفرت



به تبعیض، ستم و
نابرابری علیه
زنان باید پایان
داده شود!

هوادران سترمان فدائیان (اقتب)



با حمایت از فراخوان «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران»

به دفاع از کودکان و دانش‌آموزان مان برای داشتن حق زندگی بر خیزیم

کارگران، زحمتکشان، توده‌های مردم ایران!
در پی کشتار بی‌رحمانه بیش از ۲۳۰ کودک و دانش‌آموز در اعتراضات روزهای ۱۸ و ۱۹ دیماه ۱۴۰۴، «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران»، فراخوانی تحت عنوان «برای نیمکت‌های خالی، برای رویاهای ناتمام» جهت اعتصاب و تعطیلی مدارس و همراهی توده‌های مردم ایران با مراسم‌های گرامیداشت هزاران جانفشانده دیماه صادر کرده است.
این شورا «ضمن پاسداشت یاد جان‌باختگان اعتراضات دیماه، از جمله صدها دانش‌آموز و معلمی که خون‌شان مظلومانه بر زمین ریخت، اعلام می‌دارد:

۱ - از تمامی همکاران فرهنگی دعوت می‌شود روز چهارشنبه ۲۹ بهمن ماه به نشانه سوگ و اعتراض، با اعتصاب از حضور در کلاس‌های درس (مدرسه و اداره) خودداری کنند.

۲ - از والدین محترم و آگاه دانش‌آموزان درخواست داریم تا برای حفظ امنیت فرزندان‌شان و به نشانه همبستگی با خانواده‌های داغدار، در این روز از فرستادن فرزندان خود به مدرسه خودداری نمایند.

۳ - همچنین از عموم فرهنگیان و مردم شریف دعوت می‌شود تا در صورت امکان، در مراسم چهل‌م این عزیزان و کودکان جان‌باخته شرکت کرده و مرهمی بر داغ خانواده‌ها باشند.»

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن گرامی‌داشت یاد و خاطره همه کودکان و جانفشانان خیزش انقلابی دیماه، از فراخوان «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران» حمایت می‌کند و بر این باور است صدور این فراخوان به‌جا و مسئولانه اقدامی انسانی در دفاع از کودکان و دانش‌آموزان برای برخورداری از حق حیات و زندگی‌ست.

سازمان فدائیان (اقلیت) برای نتیجه بخش بودن فراخوان اعتصاب «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران» عموم کارگران، زحمتکشان و توده‌های مردم ایران را در همراهی، همدلی و شرکت گسترده برای برگزاری مراسم‌های چهل‌م جانفشاندگان دیماه و دیگر بزرگداشت‌هایی از این دست فرا می‌خواند.

زنده‌باد یاد و خاطره همه جانفشاندگان اعتراضات اخیر
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۸ بهمن ۱۴۰۴

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

هراس فاشیسم از ورود گسترده طبقه کارگر به مبارزه سیاسی

امضاء از همگان حتی از «استاد دانشگاه و حوزه» خواسته است به این کارزار ملحق شوند. صرف نظر از رقیمی که برای دستمزد عنوان نموده و درست مانند سال قبل کمتر از رقیمی است که تشکلهای مستقل مطرح کرده اند، اما این مهره‌ی خوش خط و خال حکومتی حتی یک کلمه در مورد اعتصاب یک هفته‌ای کارگران پالایشگاه دهم پارس جنوبی که مرکز فعالیت تشکل دولت ساخته به ریاست خود وی هست، سخن نگفت. «پیش دستمزد ۱۴۰۵» با دامن زدن بر توهم تأثیر گذاری بر تصمیم شورای عالی کار در حالی راه اندازی شده است که کارگران و تشکلهای مستقل مورد اعتماد آن‌ها سال‌هاست از مکانیسم‌های تعیین حداقل دستمزد در شورای عالی کار و ماده ۴۱ قانون کار عبور نموده اند. میر غفاری کارزار اجرای ماده ۴۱ قانون کار راه انداخته است که کارگران را به معجزات شورای عالی کار امیدوار سازد یا به عبارت دیگر کارگران را دنبال نخود سیاه بفرستد.

دستگاه حکومتی و تشکلهای دست‌ساز و مهره‌های آن، به انواع حیل‌ها و ترفندها متوسل می‌شوند تا مبارزات رو به رشد کارگران صنعت نفت و گاز و حفاری خصوصاً کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی را به انحراف برند.

اما امروز کارگران ایران به‌ویژه کارگران شاغل در صنعت نفت و گاز و حفاری بیش از گذشته به این موضوع پی‌برده‌اند که با افزایش اسمی دستمزدها هیچ‌گونه بهبودی در وضعیت معیشتی و اقتصادی آن‌ها ایجاد نمی‌شود. این برداشت درست مبتنی بر واقعیت و برخاسته از چند دهه زندگی و تجربه عملی‌ست. کارگران مبارز صنعت نفت و گاز نیز از این مرحله گذر نموده اند که تشکلهای دولت‌ساخته بتوانند آن‌ها را فریب دهند. پیشروترین بخش کارگران از جمله در صنعت نفت خصوصاً در پالایشگاه‌ها و قسمت‌های مختلف پارس جنوبی، پالایشگاه گاز فجر جم، کنگان و عسلویه و شرکت فلات قاره دارند خود را برای اعتصابات بزرگ سیاسی تجهیز و آماده می‌کنند. کارگران در تدارک یکسره کردن تکلیف نظم موجودند تا همراه آن، بساط این مزدوران و تشکلهای دولت ساخته را نیز برچینند. سامان‌یابی و رهایی و سرنوشت جامعه، به نحو اجتناب ناپذیری با سرنوشت طبقه کارگر و ورود قاطع این طبقه به عرصه مبارزه متشکل سیاسی گره خورده است. هراس طبقه حاکم و فاشیسم نیز از همین‌جاست چراکه تنها طبقه کارگر است که حریف نیرومند فاشیسم در هر رنگ و لباس است.

روحیه انقلابی پابرجاست

در شرایطی که جامعه با بحران انقلابی روبه‌روست و نیاز تغییر به امری مبرم تبدیل می‌شود، هر اقدام سرکوبگرانه طبقه حاکم باعث ژرف‌تر شدن بحران سیاسی و شکاف عمیق‌تر میان توده مردم و طبقه حاکم می‌گردد. در نتیجه، توده‌های وسیع‌تری به میدان مبارزه مستقیم بانظم موجود روی می‌آورند. این واقعیت در چند سال اخیر مکرر به اثبات رسیده است. از همین روست که حتی قتل‌عام مردم در جنبش دی‌ماه نهم‌تا به عقب‌نشینی توده‌ها منجر نشد و روحیه انقلابی مردم در هم نشکست، بلکه برعکس با جسارت و شجاعت بیشتری به مقابله با رژیم ستمگر و ضد انسانی جمهوری اسلامی برخاسته‌اند.

بهت و حیرت مردم از ابعاد وحشی‌گری رژیمی که مزدوران مسلح زن و مرد و کودک را بی‌محبا در سراسر کشور به گلوله بستند و کشتار کردند، تنها لحظه‌ای گذرا بود. اعتراضات به‌سرعت از سر گرفته شد. دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور در این مبارزه پیشگام بودند. آن‌ها از همان فردای قتل‌عام، در اعتراض به وحشی‌گری رژیم، کلاس‌ها را تعطیل و تجمع‌های اعتراضی برپا کردند.

دانشجویان در اعتراضات دی‌ماه حضوری فعال داشتند و تعداد زیادی نیز توسط مزدوران مسلح رژیم به قتل رسیدند.

معاون فرهنگی و دانشجویی وزارت بهداشت رژیم اعلام کرد "نزدیک به ۱۰۰ نفر از دانشجویان کشور در حوادث اخیر جان باختند." تعداد زیادی نیز بازداشت شدند.

اعتراضات دانشجویی به‌رغم تهدید و سرکوب ادامه یافت. در بهمن‌ماه اغلب دانشجویان دانشگاه‌ها در اعتراض بودند. آن‌ها ضمن گرامیداشت یاد یاران جان‌باخته، خواستار آزادی رفقای دربند خود شدند. دانشجویان دانشگاه بهشتی گفتند: "همکالسی‌هایمان را کشته‌اید، خیلی‌ها را نابینا و زخمی کردید، ما به زندگی عادی برنمی‌گردیم."

دانشجویان دانشگاه تهران در جریان این مبارزات با صدور بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن وحشی‌گری رژیم، پاسخ دندان‌شکنی نیز به هوجبگری فاشیست‌های سلطنت‌طلب دادند و نوشتند: "ما هرگز اجازه نخواهیم داد دانشگاه که سنگر آگاهی، نقد و تکرار است، به‌واسطه تبلیغات جعلی و ادعاهای بی‌پایه، به میز خطابه جریان‌های پادشاهی خواه و فرد محور تبدیل شود. تصاحب نمادین دانشگاه همان‌قدر نامشروع است که تصاحب سیاسی آن."

دانشگاه و پادشاهی، در منطق سیاسی و تاریخی، در تقابل با یکدیگر قرار دارند. پیوند زدن این دو، نه نشانه وحدت، بلکه بی‌احترامی به شعور دانشجو و انکار معنای دانشگاه به‌عنوان نهادی منتقد قدرت است. دانشجویان ایران، آگاهانه و مسئولانه راه آزادی را نه در تکیه بر منجی، بلکه در ساختن ساختارهای دموکراتیک، نقدپذیر و کثرت‌گرا جستجو می‌کنند."

دانشجویان همچنین نقش مهمی در برپایی مراسم چهل‌جان‌باختگان بر عهده گرفتند.

حدود ۳۰ تشکل دانشجویی مهم‌ترین دانشگاه‌های سراسر کشور در یک بیانیه مشترک، فراخوان اعتصاب سراسری و مراسم بزرگداشت جان‌باختگان را در ۲۸ و ۲۹ بهمن در همبستگی با خانواده‌های دادخواه صادر کردند.

در این بیانیه آمده بود، نمی‌توانید عزیزانمان را بکشید و از ما بازماندگان، رعیت‌هایی فرمان‌بردار بسازید که مطابق فرمان شما «زندگی» کنند!

آنچه پیام واضح دی‌ماه خونین ۱۴۰۴ شد، کلمه‌ی «زندگی» است؛ پیامی در امتداد فریاد «زن» و با مقصد «آزادی».

ما «کرامت انسانی» را حق خود می‌دانیم و آن را در آزادی بی‌قیدوشرط سیاسی، رفاه همگانی و برابری در برابر قوانین انسان‌گرا معنا می‌کنیم. ما با مبارزات پیگیرمان، این «زندگی» انسانی را به دست می‌آوریم."

با بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها، از روز شنبه دوم اسفند ماه موج گسترده اعتراضات دانشجویی با شعارهای رادیکال ضد حکومتی، مهم‌ترین دانشگاه‌های تهران و برخی شهرها را فراگرفت که همچنان ادامه دارد.

به‌رغم وحشی‌گری رژیم، مبارزات و اعتراضات افسار دیگر مردم نیز از سر گرفته شد. اعتراضات بازنشستگان به روال گذشته ادامه یافت. در برخی کارخانه‌ها کارگران نیز به اعتصاب روی آوردند. فعالان جنبش کارگری و تشکلهای مستقل با صدور بیانیه وحشی‌گری حکومت در قتل‌عام مردم ایران را محکوم کردند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در بیانیه خود قتل‌عام مردم معترض را محکوم کرد.

"حاکمیت بدانند که حتی اعدام هزاران زندانی سیاسی در دهه‌ی ۶۰ نیز نتوانست مانع تداوم حق‌خواهی و مطالبات آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه مردم شود. کشتار جمعی و اعدام‌های امروز نیز، در جامعه‌ای به‌مراتب گسترده‌تر، آگامتر و متکث‌تر، نهم‌تا قادر به مهار اعتراضات و نارضایتی‌های عمیق اجتماعی نخواهد بود، بلکه بر دامنه‌ی خشم عمومی خواهد افزود."

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران نیز بیانیه‌ای "در محکومیت کشتار، سرکوب خونین و جنایت سازمان‌یافته علیه مردم معترض" صادر کرد و نوشت:

"ما در کنار مردم معترض ایستاده‌ایم و خود را جزئی جدایی‌ناپذیر از مبارزه‌ی جامعه برای آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی و رعایت حقوق بشر می‌دانیم. سکوت در برابر این حجم از خشونت، خیانت به مسئولیت تاریخی و مدنی ماست."

یکی از مهم‌ترین رویدادهای مبارزاتی این دوره، فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران به اعتصاب در روز چهارشنبه ۲۹ بهمن بود.

در جریان قتل‌عام روزهای ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه لااقل ۲۳۰ کودک به دست جلاان حکومت به قتل رسیدند که اکثریت بزرگ آن‌ها دانش‌آموز بودند. تعدادی از معلمان نیز به قتل رسیدند یا بازداشت شدند.

فراخوان شورای هماهنگی به‌رغم تهدیدات

امنیتی رژیم با استقبال دانش‌آموزان و معلمان در تعدادی از مدارس کشور روبه‌رو گردید و "سیل گسترده‌ای از پیام‌ها و گزارش‌های دانش‌آموزان و معلمان از سراسر کشور به شورای هماهنگی رسید."

شورای هماهنگی چندین گزارش از اعتصابات در تهران، خوزستان، کردستان، کرمان، البرز، کرمانشاه، گرگان، بندرعباس، گیلان، کیش ... را انتشار داد. فراخوان اعتصاب نه‌فقط اقدامی به‌موقع در شرایط بحرانی کنونی از سوی یکی از مهم‌ترین تشکلهای مستقل بود، بلکه دامنه نفوذ و اعتبار آن را در میان معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌های دانش‌آموزان افزایش داد. ابتکار عمل شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران با استقبال تشکلهای بین‌المللی معلمان و نیز سازمان‌های چپ ایرانی روبه‌رو گردید که از آن حمایت کردند.

تحت یک چنین جو سیاسی و فراخوان‌هایی که صادر شد، مراسم چهل‌جان‌باختگان در سراسر کشور با حضور گسترده مردم شهرها برگزار شد که در نوع خود از نظر کمیت شرکت‌کنندگان، شعارهای رادیکال و برگزاری مراسم به شکل غیرمذهبی بی‌سابقه بود. ده‌ها هزار تن از مردم ایران در این مراسم شرکت کردند. این مراسم‌ها در همان حال که پاسخی قاطع به رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی بود، یک مرزبندی روشن با سلطنت‌طلب‌های فاشیست نیز بود و مردم اجازه خرابکاری در این مراسم‌ها را به اندک طرفداران این جریان ندادند. شعارهای مردم مبارز، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای، آزادی، آزادی به همراه سخنرانی‌های پرشور ضد حکومتی بود. مردم یاد عزیزان خود را باشکوه هرچند نامتأثر گرمی داشتند.

تمام رویدادهای سیاسی پس از قتل‌عام نشان داد که به‌رغم وحشی‌گری رژیم، روحیه انقلابی مردم همچنان بالاست و فاجعه بزرگ کشتار بی‌رحمانه مردم نیز نتوانسته و نمی‌تواند مانع از ادامه مبارزه برای سرنوشت رژیم ستمگر حاکم گردد. آخرین حربه رژیم که یک قتل‌عام بود، آن را نجات نداد و نتوانست سدی بر سر راه مبارزات مردم ایجاد کند. اکنون نوبت توده‌های مردم است که آخرین ضربه را به این رژیم ستمگر وارد آورند، آن را به زباله‌دانی تاریخ بسپارند و بر ویرانه‌های آن قدرت شورایی خود را بنا کنند.

برای تحقق این هدف، باید تظاهرات خیابانی با دیگر اشکال مبارزه تلفیق شود. باید به اشکال مؤثرتر مبارزه روی آورد. اعتصابات سیاسی به‌ویژه از نوع سراسری آن باید در دستور کار قرار گیرد.

رژیم تبهکار جمهوری اسلامی اکنون رسواتر از هر زمان دیگر با بحران‌های عمیق لاینحل داخلی و خارجی روبه‌روست. به‌ویژه بحران اقتصادی، شرایط مادی زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش را به نحو غیرقابل‌تحملی دشوار ساخته است. لذا اکنون شرایط برای روی‌آوری به اعتصابات سراسری فراهم است. برای برپایی اعتصابات سیاسی سرتاسری به‌عنوان پیش‌شرط قیام مسلحانه و سرنوشت جمهوری اسلامی تلاش کنیم.



پیام دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به رفقای سازمان فدائیان اقلیت، به مناسبت سالروز نبرد مسلحانه سیاهکل

رفقا! در پنجاه و پنجمین سالگرد حرکت مسلحانه سیاهکل و بنیانگذاری سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، این رویداد تاریخی را تبریک می‌گوییم و یاد جانبازان حماسه سیاهکل و کلیه جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می‌داریم.

حرکت مسلحانه سیاهکل رویدادی مهم در تاریخ مبارزات کمونیست‌های ایران علیه رژیم سلطنتی و مناسبات سرمایه‌داری آن دوره در ایران بود که اکنون بخشی از دستاوردهای جنبش سوسیالیستی ایران محسوب می‌شود. اگر چه این حرکت به اهداف نهایی خود نرسید، اما در آن شرایط اختناق و استبدادی، حرکتی جسورانه و انقلابی در برابر نظام سرمایه‌داری و دیکتاتوری رژیم سلطنتی و در دفاع از مبارزات و حقوق طبقه کارگر و تهیدستان جامعه بود.

امروز در شرایطی سالگرد جانبازان حرکت سیاهکل را گرامی می‌داریم که رژیم اسلامی با بحران چند لایه ای لاینحل روبرو است و موقعیتش از همیشه ضعیف‌تر شده است و در امتداد خیزش‌های ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ در دی ماه امسال با خیزشی میلیونی روبرو شد که از وحشت سرنگونی با بیرحمانه‌ترین و جنایتکارانه‌ترین شیوه دست به قتل‌عام معترضین زد. بدون تردید این امر، نه پایان مبارزه، بلکه لحظه‌ای است که ضرورت بازاندیشی، بازسازی و سازمان‌یابی را عیان‌تر می‌کند. سوسیالیست‌ها در این شرایط باید افق را تقویت کنند که در آن خشم، آگاهی، سازمان‌یابی و همبستگی با چشم اندازی روشن به نیروی تاریخی بدل شود. راه‌هایی نه کوتاه است و نه آسان، اما تنها از دل استقلال سیاسی از همه نیروهای بورژوازی، نقد بی‌امان توم به دخالت قدرت‌های امپریالیستی و از دل سازمان‌یابی طبقاتی می‌گذرد. خون‌جانبازان، نه برای معامله‌ی سیاسی، بلکه برای ساختن جهانی عاری از استثمار و سرکوب ریخته شده است؛ جهانی که تنها با کنش آگاهانه و سازمان‌یافته کارگران و توده‌های مردم ستمدیده می‌تواند تحقق یابد.

در سالگرد گرامیداشت جانبازان سیاهکل تأکید می‌کنیم که بدون ادامه تلاش صمیمانه و مسئولانه کمونیست‌ها برای ایجاد یک قطب قدرتمند چپ و سوسیالیستی و بدون تلاش برای سازمان‌دهی یک انقلاب اجتماعی متکی بر نیرو و اراده طبقه کارگر، بدون ناظر کردن یک افق سوسیالیستی بر مبارزات کارگری و توده‌ای، هر قیام و انقلاب دیگری نمی‌تواند منجر به لغو استثمار سرمایه‌داری و بنیان نهادن جامعه‌ای نوین شود.

یکبار دیگر یاد رفقای جانبازان حرکت انقلابی سیاهکل و کلیه جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می‌داریم.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۹ فوریه ۲۰۲۶

پیام سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت روز کومله

با دروهای کمونیستی به رفقای حزب کمونیست ایران!

۲۶ بهمن - روز اعلام موجودیت کومله - را به شما رفقای عزیز تبریک می‌گوییم. مصادف شدن گرامی‌داشت این روز تاریخی - آنهم یکماه بعد از کشتار بی‌رحمانه جنبش توده‌ای مردم ایران در دیماه ۱۴۰۴ - اهمیت یادآوری و بزرگداشت چنین روزهایی را در جنبش کمونیستی ایران دو چندان کرده است. روزهایی بیادماندنی که به سازمان‌ها و احزاب کمونیستی ایران هویت تازه‌ای دادند، بقاء و موجودیت‌شان را در همگامی با منافع کارگران و زحمتکشان گره زدند و به روند مبارزاتی‌شان در همسویی با مبارزات مردم ایران حقانیت بخشیدند.

از ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ - روز اعلام موجودیت کومله - تا به امروز، فراز و فرودهای بسیاری بر رفقای کومله گذشته است، اما آنچه اکنون پیش‌روی همه ماست، حضور سازمانی مبارز و انقلابی و فاصله گرفته از احزاب ناسیونالیست‌گراست. رفقا! در این روزهای سخت، در این روزهایی که جامعه از کشتار دیماه زخمی‌ست، در وضعیتی که هزاران خانواده داغدار، صدها شهر در بهت، میلیون‌های انسان درگیر فرسودگی و مردم ما در عمق یک ترومای جمعی بسر می‌برند، بزرگداشت این روز و روزهایی از این دست، می‌تواند بسی فراتر از برپا داشتن یک مراسم یا یادآوری یک روز تاریخی باشد. در وضعیتی چنین دشوار که ما با یک سوگ اجتماعی مواجه‌ایم، برگزاری هریک این روزهای تاریخی می‌تواند و چه بسا باید بستری برای دوباره برخاستن، دوباره قد برکشیدن، دوباره در کنار هم ایستادن برای تدارک مبارزه‌ای عمیق‌تر و سازمان‌یافته‌تر در جهت پیشبرد انقلاب باشد. بی‌تردید با بودن همه ما در کنار هم، با برافراشته نگه داشتن پرچم رزمی مشترک در امر مبارزه طبقاتی چنین امری محقق خواهد شد. رفقای عزیز!

سازمان فدائیان (اقلیت) بار دیگر ۲۶ بهمن - روز اعلام موجودیت کومله - را به شما رفقای عزیز تبریک می‌گوید. با این امید که برگزاری این روز و دیگر روزهایی تاریخی گامی برای پیشبرد اهداف انقلابی و کمونیستی مشترک همه ما باشد.

کمیته اجرایی سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۲ بهمن ۱۴۰۴

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

تظاهرات در مونیخ، تکرار کمیک تراژدی فاشیسم!

با کریستین امانپور تصریح کرد که از رضا پهلوی حمایت نمی‌کند. هیچ‌یک از سران اصلی کشورهای حاضر در این کنفرانس، جز ولودیمیر زلنسکی که خود در مقام میهمان در نشست شرکت داشت، دیدار رسمی و اعلام‌شده‌ای با رضا پهلوی نداشتند. با این حال، این واقعیت نیز قابل انکار نیست که در بخشی از طیف‌های سیاسی غرب، به‌ویژه در میان برخی جریان‌های راست‌گرا و محافل حامی اسرائیل، حمایت‌های مستقیم یا غیرمستقیمی از او دیده می‌شود. همین دوگانگی است که پرسش اصلی را برجسته می‌کند: اگر اجماع رسمی در کار نیست، پس هدف کنفرانس امنیتی مونیخ از دعوت از رضا پهلوی چه بوده است؟

پاسخ را باید در چارچوب سیاست کلان فشار بر جمهوری اسلامی جست‌وجو کرد؛ سیاستی که ایالات متحده آمریکا، اروپا و اسرائیل هر یک با شدت و اولویت‌های متفاوت دنبال می‌کنند. دعوت از چهره‌های متنوع اپوزیسیون، از جمله رضا پهلوی، بیش از آنکه نشانه به رسمیت‌شناختن شخص رضا پهلوی به عنوان رهبر اپوزیسیون باشد، می‌تواند بخشی از همین راهبرد فشار سیاسی و نمادین تلقی شود. در واقع، به نظر می‌رسد رابطه‌ای ابزاری و دوطرفه در کار است: از یک سو رضا پهلوی می‌کوشد از تربیون‌ها و فرصت‌های بین‌المللی برای تثبیت موقعیت خود به عنوان گزینه جایگزین بهره ببرد؛ و از سوی دیگر، برگزارکنندگان

برای طرح خود به عنوان تنها آلترناتیو جایگزینی جمهوری اسلامی دانسته و تلاش می‌کند این تصویر جعلی را به محافل خارجی برای دریافت کمک‌های مالی بیشتر و حمایت‌های سیاسی بقبولاند. برگزاری تظاهرات در مونیخ و همزمان در چند شهر دیگر و ادعای دروغین او که میلیون‌ها نفر نامش را صدا می‌زنند، در راستای این هدف بود. او که جان‌های به خون خفته‌ی ده‌ها هزار انسان را تنها "تلفات!" می‌نامد، آمریکا، اسرائیل و اروپا را بار دیگر به حمله‌ی نظامی به ایران دعوت کرد.

برخلاف بزرگنمایی‌هایی که در مورد دعوت از رضا پهلوی به این کنفرانس صورت می‌گیرد، باید یادآور شد که حضور او نه رخدادی بی‌سابقه بود و نه منحصر به او. در سال‌های گذشته نیز افراد مختلفی از طیف‌های گوناگون اپوزیسیون ایران در حاشیه این نشست‌ها حضور یافته‌اند. افزون بر این، خود رضا پهلوی در سال‌های پیش دعوت نشده و حضور امسال او نیز محدود به شرکت در دو پنل کوتاه بیست دقیقه‌ای حاشیه‌ای در کنفرانس بود. با این همه چنین حضوری به هیچ‌وجه به معنای حمایت یکدست یا رسمی دولت‌های غربی از او نیست. برای نمونه، لیندزی گراهام که در تجمع مونیخ سخنرانی کرد، در گفتگوی خود

جای تصاویر ده‌ها هزار نفر از جانب‌اختگان را اشغال کرده بود. پرچم شیروخورشید، آمریکا و اسرائیل بالا رفته و به جای شعارهای مترقی و طرح مطالبات سیاسی و اجتماعی فراگیر، فضا با شعارهایی از جنس "جاویدشاه" و مشابه آن پر شد. این جابه‌جایی معنا، از تمرکز بر رنج و مبارزه‌ی مردم به برجسته‌سازی یک پروژه‌ی سیاسی مشخص، پرسش‌های جدی درباره اهداف و کارکرد واقعی چنین تجمع‌هایی پیش می‌کشد. این اهداف و کارکرد را می‌توان از چند منظر بررسی کرد.

رضا پهلوی که در سال‌های گذشته به ویژه از سال ۹۶ که اعتراضات از چارچوب‌های درون نظام خارج شد و شکل و محتوای تقابل کامل با رژیم را گرفت، تمام تلاش‌هایش بر موج‌سواری بر این جنبش‌ها، از جمله فراخوان‌های قبلی طی جنگ ۱۲ روزه و شب یلدا، بود، نه تنها با بی‌اعتنایی گسترده در میان توده‌های مردم روبه‌رو شده بود، بلکه جز از سوی اسرائیل حمایت قاطع و تعیین‌کننده‌ای از دولت‌های خارجی دریافت نکرد و اساساً در معادلات اپوزیسیون به عنوان نیرویی وزن‌دار به شمار نمی‌آمد. او این بار کوشید این موقعیت حاشیه‌ای را به سود خود دگرگون کند. در ماه‌های اخیر، این تلاش‌ها صورتی سازمان‌یافته تر و گسترده‌تر به خود گرفت و مجموعه‌ای از اقدامات هم زمان در همین راستا به پیش برده شدند، از یک سو بهره‌گیری گسترده از رسانه‌های ماهواره‌ای به ویژه "ایران اینترنشنال" برای بازپخش مکرر روایت‌هایی تحریف‌شده از اعتراضات مردمی به سود سلطنت؛ از سوی دیگر، افزایش فشار سایبری که با فحاشی و تهدید با هدف مرعوب کردن و از میدان به در بردن منتقدان یا مخالفان در فضای مجازی صورت می‌گیرد؛ حمله‌ی فیزیکی به تجمع‌های اعتراضی که در طرفداری از رضا پهلوی نبودند، از جمله به تجمع‌های نیروهای چپ، کردها و حتی به طرفداران جنبش زن، زندگی، آزادی؛ فرستادن اراذل و اوباش سلطنت‌طلب به مغازه‌ها و رستوران‌ها در خارج از کشور برای نصب اجباری پرچم و نمادهای سلطنت؛ همزمان، سازماندهی و برگزاری تجمع‌هایی به نفع سلطنت با شعارها و تصاویر و پرچم‌های همگون در خدمت سلطنت و رضا پهلوی در شهرها و کشورهای مختلف. او در شرایطی که جمهوری اسلامی عمیقاً در عرصه‌ی داخلی و خارجی در موقعیتی تضعیف شده قرار دارد، این مقطع را فرصتی مناسب

در صفحه ۱۱



کار - نان - آزادی

حکومت شورائی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

تظاهرات در مونیخ، تکرار کمیک تراژدی فاشیسم!

و بازیگران غربی نیز از حضور او در چارچوب سیاست‌های فشار و پیام‌رسانی خود استفاده می‌کنند. اما همپوشانی این دو مسیر به معنای یکسان بودن اهداف نیست. هدف رضا پهلوی تغییر رژیم، در تطابق کامل با سیاست اسرائیل در مورد ایران و کسب قدرت سیاسی است، در حالی که هدف آمریکا و اروپا الزاماً براندازی کامل نظام جمهوری اسلامی نیست، بلکه تأمین منافع خود با کمترین هزینه، حتی با وجود حفظ رژیم، مد نظر است.

در مورد اهداف شرکت‌کنندگان، واضح است و بی‌دلیل نیست که سوداگران ثروت و قدرت، سرمایه‌گذاری‌های کلان در عرصه تبلیغات انجام می‌دهند. این واقعیت البته در تاریخ بی‌سابقه نیست، اما در عصر دیجیتال و در شرایطی که رسانه‌ها به ابزار شکل‌دهی افکار عمومی بدل شده‌اند، وزن و اثر آن چندین برابر شده است. در چنین فضایی، کارزارهای سازمان‌یافته تبلیغاتی می‌توانند در کوتاه‌مدت موج بسازند و افکار بخشی از مخاطبان را با خود همراه کنند. اقداماتی که نیروهای سلطنت‌طلب در خارج از کشور به‌صورت هماهنگ پیش برده‌اند، نیز بی‌تأثیر نبوده و به‌نظر می‌رسد بخشی از افرادی که در تظاهرات مونیخ و شهرهای دیگر برای حمایت از رضا پهلوی حضور یافتند، تحت تأثیر همین فضای پرهیاهو جوگیر شده‌اند. تجربه‌ی اعتراضات خارج از کشور در سال‌های قبل نیز نشان می‌دهد که این تجمعات که مانند بادکنکی در شرایط خاص به سرعت باد می‌شوند، به همان سرعت نیز با تغییر شرایط سیاسی بادشان خالی می‌شود. این امر را در جنبش سبز و نیز در زمان اوج‌گیری جنبش «زن، زندگی، آزادی» شاهد بودیم.

از سوی دیگر، ترکیب اجتماعی ایرانیان خارج از کشور نیز در دهه‌های اخیر دگرگون شده است. در دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی، بخش بزرگی از مهاجران سیاسی را فعالان و هواداران جریان‌های چپ تشکیل می‌دادند و همین امر به نفوذ قابل توجه این نیروها در فضای خارج از کشور انجامیده بود. اما از دهه هشتاد به بعد، با افزایش موج مهاجرت اقتصادی و ورود لایه‌های مختلف طبقه متوسط و اقشار مرفه و به لحاظ سیاسی حتی نزدیک به رژیم، توازن پیشین به‌تدریج تغییر کرد و وزن نیروهای چپ و مترقی کاهش یافت. همزمان، در میان بخشی از مهاجران سال‌های اخیر نیز حضور افرادی با انگیزه‌های فعالیت‌های مجرمانه، از جمله

در نهایت تاسف مطلع شدیم که رفیق اسماعیل کامیاب از هواداران سازمان از میان ما رفت. اسماعیل کامیاب در بخش تبلیغات سازمان فعال بود. قبل از خرداد سال ۶۰ در جریان پخش اعلامیه اول ماه مه به همراه رفیق دیگری دستگیر و به پنج سال حبس محکوم شد. به علت لو رفتن نامش در تشکیلات داخل زندان، بار دیگر به یک سال و نیم حبس محکوم شد. سرانجام پس از گذشتار سال ۶۷ از زندان آزاد شد. رفیق تا پایان زندگی‌اش به اهداف و آرمان‌های سازمان وفادار ماند. یادش گرامی باد.



کارگری و مدنی در ایران به شکلی صریح مرزبندی خود را با این گرایش فاشیستی ابراز کردند. اقلیت‌های مذهبی و اقوام و ملیت‌های گوناگون در ایران نیز که از سوی ذوب شدگان در سلطنت برچسب "جدایی طلب" می‌خورند، در دام سلطنت طلبان فاشیست نخواهند افتاد. صرف نظر از آن نسل جوانی که هیچ "آقا بالاسری" نمی‌خواهد، به هیچ‌وجه زیر بار یک دیکتاتور دیگر نخواهد رفت. حتی سیاست‌گذاران کشورهای خارجی با دستگاه‌های امنیتی وسیعی که دارند، گول تبلیغات پروپاگاندا را نخواهند خورد و بر مبنای فاکت‌های واقعی و سیاست‌های کشورهای خود تحولات را ارزیابی و جهت‌گیری سیاسی می‌کنند.

بزرگنمایی تظاهرات مونیخ که از سوی شبکه‌های تلویزیونی آلمان نیز حمایت شد و البته این را نیز می‌توان در راستای سیاست‌های حزب حاکم در همراهی با اسرائیل و احزاب راست در این کشور درک کرد، تنها می‌تواند برای افرادی که شعور و آگاهی سیاسی نازلی دارند، برای رضا پهلوی جاه‌طلب و متوهم و برای خودفریبان سلطنت‌طلب یک واقعه‌ی بزرگ به شمار آید. اما همانطور که صدها هزار نفر در سال ۱۳۳۸ به اضافه‌ی میلیون‌ها آلمانی که از یک نظام فاشیستی دفاع کردند و برای آن دست به جنگ و جنایت زدند، منشاء حقانیتی نبودند، جمعیت سلطنت‌طلبانی که در مونیخ حضور پیدا کردند، حتی اگر آمارسازی‌های متناقض و دروغین را هم باور کنیم، هیچ‌گونه حقانیت و مشروعیتی به یک دیکتاتور و فاشیست و نظم سیاسی ارتجاعی و پوسیده‌ی سلطنتی نخواهند داد. صدای رضا پهلوی و طرفدارانش تنها پژواکی کم‌جان از گذشته‌ای تاریک است که این بار نه با رعب تراژیک، بلکه با سیمایی کمیک و بی‌مایه در صحنه ظاهر شده است.

قاچاق مواد مخدر، به وضوح قابل مشاهده است؛ افراد خلافکاری با فرهنگ لمپنی که برخلاف پناهجویان با انگیزه‌های سیاسی، رفت‌وآمدهای خود به ایران را حفظ کرده‌اند و می‌کوشند در چند میدان به‌طور همزمان منفعت‌جویی کنند. به این مجموعه بایستی افرادی را اضافه کرد، که به رژیم پهلوی وابسته و از قبل طرفدار سلطنت بودند. این افراد نیز که هیچ‌گونه حضور چشمگیری در فعالیت‌های سیاسی نداشتند، اکنون بار دیگر به یاد "دوران طلایی شاه!" افتاده و در پی احیای زندگی انگلی خود می‌باشند. مجموعه‌ی این تحولات نشان می‌دهد که فهم حضور پرسروصدای سلطنت‌طلبان در خارج از کشور بدون توجه به سطح آگاهی، انگیزه‌های مهاجرت، خاستگاه و ترکیب اجتماعی مهاجران و نقش فزاینده رسانه و تبلیغات، تصویری ناقص و گمراه‌کننده به دست خواهد داد. در ضمن بایستی به رشد فزاینده‌ی نیروهای فاشیستی و راست افراطی در این جوامع نیز اشاره کرد، که با امکانات مالی فراوان و برنامه‌ریزی به چنین فضایی در جامعه برای رشد نظرات و گرایش‌های فاشیستی دامن می‌زنند.

اما آنچه اهمیت دارد در داخل کشور است. مردمی که شاهد وعده‌های توخالی "کمک فوری" و "گارد جاویدان سی‌هزار نفری" رضا پهلوی بودند، پس از سرکوب خونین توسط رژیم به پوشالی بودن این وعده‌ها و نقش منفی فراخوان‌های رضا پهلوی در باز گذاشتن دست رژیم برای سرکوب خونین مردم فاقد سازماندهی و بی‌سلاح پی برده‌اند. گواه این امر این است که در مراسم چلم به خون خفتگان، که هزاران نفر در آن شرکت کردند، تعداد انگشت‌شماری در حمایت از سلطنت شعار دادند که البته اگر بتوان به صحت این گزارش‌ها نیز اعتماد کرد که با توجه به تجربیات قبلی در تحریف و صداگذاری اعتراضات، به آن‌ها نیز باید شک‌ی جدی داشت. همچنین اطلاعیه‌های متعدد دانشجویان پیشرو و تشکل‌های مستقل

تظاهرات در مونیخ، تکرار کمیک تراژدی فاشیسم!

شدند و آنچه در پایان باقی ماند، چیزی جز ویرانه‌ای از "میهن"، مردمی شکست خورده و منفور و لاشه‌ی "رهبری" نبود که در واپسین لحظات، خود و خانواده‌اش را نیز به کام مرگ کشاند.

در روز ۱۴ فوریه ۲۰۲۶، در سه شهر از جمله مونیخ، همزمان با برگزاری کنفرانس امنیتی در این شهر، تظاهراتی به دعوت رضا پهلوی صورت گرفت که در آن شعار "یک ملت، یک پرچم، یک رهبر" از بلندگو پخش شد. امروز، به نظر می‌رسد تاریخ بار دیگر ظنن همان هشدار قدیمی را تکرار می‌کند: رویدادهای بزرگ دو بار در تاریخ رخ می‌دهند، بار نخست به صورت تراژدی و بار دوم به شکل کمدی. تظاهرات سلطنت‌طلبان در مونیخ، نه تنها نمایشی از قدرت نبود، بلکه تنها یادآور نسخه‌ای کم رمق

و مضحک از همان نمایش‌های فاشیستی دوران نازی است.

در شرایطی که مردم ایران هنوز در سوگ هزاران، و چه بسا ده‌ها هزار، جان‌باخته‌ی خود به سر می‌برند؛ در حالی که هزاران زندانی زیر سایه‌ی شوم اعدام قرار دارند، هزاران مجروح هنوز از ابتدایی‌ترین امکانات درمانی محروم‌اند و مردمی که با وجود همه‌ی این زخم‌ها دست از مبارزه نگشوده‌اند، برگزاری هر تجمع و تظاهراتی در خارج از کشور بایستی به اهرمی برای تقویت این مقاومت بدل شود، اما آنچه در مونیخ در تاریخ ۱۴ فوریه رخ داد، فاصله‌ای معنادار با این ضرورت داشت. این تظاهرات تنها در خدمت برجسته‌سازی رضا پهلوی و حلقه‌ی حامیان او قرار داشت. تصویر شخص او

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1158 February 2025



تلویزیون دیمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دیمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دیمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دیمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دیمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دیمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دیمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دیمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی